



رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را بیفزا 6»! خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.

فرم ثبت نام متقاضی پناهندگی شامل این سوال است: "دین شما چیست؟" برای اکثر مردم، این مسئله شامل فرهنگ یا هویت کسی است. اگر من به عنوان مسلمان به دنیا آمدم، من یک مسلمان هستم. و اگر من به عنوان مسیحی به دنیا آمدم، من مسیحی هستم. اما ایمان بیش از یک دین است که من از پدر و مادرم به شیوه ی زبان و فرهنگ خود یاد می‌گیرم. حتی اگر در کلاس تعمیدی چیزی از کتاب مقدس بیاموزیم، ایمان حتی بیشتر از آن اصولی است که می‌توانیم در ذهن نگاه داریم. ایمان فُطرب نمایی است که کل زندگی و رفتار ما را تعیین می‌کند. بنابراین عهد جدید همین ایمان را به عنوان بخش مهمی از مسیحیت ابراز می‌کند - شاگردان عیسی نیز این را می‌دانستند. اما آنها متوجه شدند که ایمان شان ضعیف بود. آنها تردیدهای زیادی داشتند و نمی‌توانستند مانند عیسی مردم را با دعاهای خود شفا دهند. به همین دلیل آنها پرسیدند: "ایمان ما را بیفزا!" آنها می‌خواستند مانند عیسی باشند! ایمان فعال را می‌خواستند! آنها می‌خواستند چنین اعتقادی قوی داشته باشند که با آن نه تنها بتوانند درختان را به دریاچه پرتاب کنند، بلکه بلافاصله همه مشکلات دیگر را از جهان دور کنند. صادقانه بگویم، آیا همه ما آرزوی چنین اعتقادی نداریم؟ منظورم نیست که ما دوست داریم همه درختان را در دریا پرتاب کنیم. اما چند مورد دیگر را می‌خواهیم همین‌گونه دور بیاندازیم. برای مثال کاش همه ی ما مسیحیان دعا کنیم که همه سلاح های جهان از بین برود! در آن صورت دیگر سلاحی وجود نخواهد داشت و ما صلح جهانی را خواهیم دید. یا اگر دعا کنیم که همه ویروس های همه گیر کرونا به دریا ریخته شوند و ما در نهایت از آنها رهایی یابیم؟ یا اگر دعا کنیم که مردم تهدید شده در افغانستان و در دیگر کشورها به طور معجزه آسایی از دریا عبور کنند و به کشوری امن منتقل شوند؟ با تمام این سوالات متوجه می‌شویم که باورهای ما به گونه ای عمل نمی‌کند که کل جهان را در یک لحظه به بهشت تبدیل کند. من حتی نمی‌توانم گیره کاغذی ام را که از روی میز افتاده بود، با دعای ایمان به روی میز برگردانم. به همه این دلایل، ما متوجه می‌شویم که اعتقادات ما مانند یک چوب جادویی نیست که بتواند همه مشکلات را حل کند. حتی عیسی به سادگی تمام مشکلات را از روی ایمان خود برطرف نکرد. او با دستور آسمانی صلیب خود را از کوه گلگوتا جارو نکرد، بلکه خودش روی صلیب رفت و صلیب را بر دوش گرفت. و با این حال عیسی به ما می‌آموزد که ایمان بی‌اوریم. عیسی حتی به ما می‌آموزد که باور متعلق به طبقه اول ایمان مسیحی است. زیرا ایمان بخشی از ذات مسیحیت است. ایمان تعیین می‌کند که آیا ما فرزندان خدا هستیم یا نه. ایمان تعیین می‌کند که ما زنده بمانیم یا بمیریم. بنابراین در عهد جدید می‌شنویم که مسیح بارها و بارها می‌گوید: "ایمانت تو را نجات داد!" یا همانطور که در مرقس ۱۶، ۱۶ آمده است: "هر که ایمان آورد و تعمید یابد نجات خواهد یافت" وقتی عیسی از شاگردان خود در مورد ایمان پرسید، او از ماهیت و اساس اعتقاد صحبت کرد. و عیسی گفت اگر ریشه و اساس اعتقاد درست است، مهم نیست بزرگ یا کوچک باشد. این ایمان حتی می‌تواند به اندازه یک دانه خردل کوچک باشد و با این حال میتواند درختان را به دریا منتقل کند. دانه خردل کوچکترین واحد اندازه گیری بود که در جهان اسرائیل آن زمان وجود داشت. می‌توانید بگویید دانه خردل فقط کمی بیشتر از هیچی است! و با این وجود این ایمان که تنها کمی بیشتر از هیچی است می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد! با این کار عیسی می‌خواهد بگوید که اندازه ی ایمان هیچ اهمیت ندارد بلکه سرچشمه ایمان مهم است. شاگردان عیسی درک نادرستی از ایمان داشتند. آنها تصور می‌کردند که اعتقاد چیزی است که فرد می‌تواند تمرین کند یا افزایش دهد تا بتواند بزرگتر و بهتر باشد. آنها فکر می‌کردند چیزی شبیه سالن ورزش ایمان وجود داشت. و سپس، پس از چند تمرین، می‌توان ایمان را قوی تر و قوی تر کرد. این اشتباه یکسان با اعتقادات آدم و حوا بود، وقتی فکر کردند با خوردن میوه ممنوعه می‌توانند مانند خدا باشند. اما اعتقاد آدم و حوا اعتقادی نبود که عیسی درباره آن صحبت کرد. اعتقاد آدم و حوا اصلاً اعتقاد نبود، بلکه شورش علیه خدا بود. این باور آدم و حوا همه جا وجود دارد. اما این باور اشتباه است و بنابراین بسیار خطرناک است. سارق بانک، که به دلیل جنایت خود در زندان است، معتقد بود که می‌تواند با سیرقت بانک ثروتمند باشد و در عوض او اکنون در زندان است. ایمانش او را به تباهی کشاند. شخصی که خود و بسیاری دیگر را منفجر کرد تا بتواند به خدا خدمت کند، حتی ایمان بسیار قوی داشت. او معتقد بود که با فدا کردن زندگی خود به بهشت خواهد رفت. اما حتی متوجه نمی‌شد که با دزدیدن زندگی دیگران و خودش، خود را در جایگاه خدا قرار می‌دهد. او ایمانی قوی داشت و در عین حال ایمان نادرست بود. کسی که می‌گوید به هیچ چیز اعتقاد ندارد نیز ایمان دارد. او به اتفاق اعتقاد دارد. او باور می‌کند که تمام دنیا با اتفاق پیش می‌رود. اعتقاد دارد اما ایمان او این است که ما به طور تصادفی اینجا هستیم. برای چنین شخصی چیزی جز اعتقاد به خود باقی نمی‌ماند. اعتقاد به خود می‌تواند بسیار قوی و در عین حال اشتباه باشد. مکتب ایمان عیسی چیز دیگری را به ما می‌آموزد. عیسی در اینجا روشن کرد که ایمان نمی‌تواند در مورد کاری انسانی باشد، بلکه در مورد کاری است که خدا از طریق ایمان در بطن ما انجام می‌دهد. وقتی از ایمان صحبت می‌شود، من باید بسیار کوچک و خدا بسیار بزرگ شود. وقتی از ایمان صحبت می‌شود، لازم نیست به خودمان نگاه کنیم، بلکه باید به خدا نگاه کنیم. این اشتباه مهمی است که شاگردان عیسی مرتکب شدند. آنها می‌گفتند باور چیزی است که ما انسان ها می‌توانیم صاحب آن باشیم. این ایمان واقعی نیست. ایمان این نیست که من به خودم اعتماد دارم یا به آنچه که در بطن من است اعتماد دارم، بلکه ایمان به خدا ربط دارد! با ایمان دیدگاهمان را تغییر می‌دهیم. از خودمان به سوی خدا! به جای اینکه به من امید داشته باشیم، به

خدا امید دارم.. بسیاری از اصطلاح های زمان ما دقیقاً بر عکس این ایمان عیسی هستند. سپس جملاتی ابراز می کنند مانند: "فقط اعتماد به نفس داشته باشید!" یا "به خود و آنچه می توانید انجام دهید باور داشته باشید ، پس آن را انجام خواهید داد!" همه این ها ایمان به خدا نیستند. در نامه عبری درباره این اعتقاد به خدا مطالبه شده است. این نامه درباره بسیاری از افراد شهادت می دهد که الگوهای بزرگی در ایمان بودند. به عنوان مثال از نوح نوشته شده است ، که طبق فرمان خدا کشتی را در خشکی ساخت. به طور خلاصه ، نامه به عبرانیان نمی گوید که ما اکنون باید از همه این نمونه ها پیروی کنیم و ایمان قوی مانند آن افراد داشته باشیم. نه ، به طور خلاصه می گوید: "چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم!" این عیسی است که دروازه های آسمان را برای ما باز کرد و روح القدس را بر ما نازل کرد تا ما ایمان بیاوریم. باور کردن به این معنا نیست که من اعتقاد زیادی به خدا دارم. ایمان به معنای است که من در مورد این خدای بسیار قوی می دانم که حتی به ایمان ضعیف من کمک می کند. خداوند این ایمان را به صورت جداگانه و مطابق آنچه که شخصیت ما است به ما می دهد. بیشتر شما در بزرگسالی به این باور به خدا رسیده اید. آنچه شما را تحت تأثیر قرار داده است می تواند بسیار متفاوت باشد. همچنین ممکن است گاهی احساس شک و تردید و ضعف در ایمان داشته باشید. شاید روزهایی بود که اصلاً خدا را باور نمی کردید. مطمئناً ما مسیحیان همیشه چنین روزهایی داریم. و دقیقاً به همین دلیل است که ما به کلیسا می آییم. ما به کلیسا می آییم زیرا در اینجا خدای قوی و زنده ای را پیدا می کنیم که به ما ایمان می بخشد. مارتین لوتر یکبار در مورد ایمان خود چنین نوشت: "اگر به ایمان خودم نگاه کنم مجبور می شوم خود را با طناب کنار یهودا بیاویزم ، زیرا نزد خدا شانس ندارم اما من طناب را می گیرم و به جای درخت یهودا خود را به درخت مسیح می آویزم . و سپس مسیح به خدا می گوید. ... "ای بابا ، ببین ، من یک نفر دیگر را در اینجا پیدا کردم که به من آویزان شده است. او خوب نیست ، اما من به خاطر کسانی مثل او روی صلیب رفتم. و بنابراین بیایید او را نیز به بهشت ببریم. "و سپس خدا به من اجازه می دهد به خاطر مسیح به بهشت بروم. آمین